

تماشاخانه

نگاهی تطبیقی به دو متن از یک سوزه

چه فرقی می‌کند ستاره امروز باشد یا دیروز



لیلی فرهادپور

■ «افشین هاشمی» با لباسی تابلو (به قول جوان‌های ایسن دور:زمانه) دم در کناری تالار اصلی تئاتر شهر ایستاده در حالی که پوست تخمه را تو صورت تف می‌کند، می‌گوید: «بلیت اضافه نداری خانوم؟» به او لیخند می‌زنن. از پلمها می‌روی پایین در محوطه کافی‌شاپ تالار اصلی صندلی‌ها را تنگ می‌زها چیدند تا تو و دیگران بنشینند و تئاتر افشین هاشمی (جوان دومی) و زهیر یاری (جوان اولی) را ببینند.

اما «ابراهیم مکی» صحنه‌اش را طور دیگر چیده بود. نیمکتی در گوشه‌ای از میدان فوزیه در عقب صحنه، سردر سینما میامی. جوان دوم، مکی تخمه‌شکنان از سینما بیرون می‌آید و در کنار جوان اول روی نیمکت می‌نشیند و جوان دوم افشین هاشمی (یعنی خودش) تخمه‌شکنان به محوطه کافی‌شاپ تئاتر شهر می‌آید و کنار جوان اول روی صندلی‌های بلند پیشخوان کافی‌شاپ‌می‌نشیند.

ابراهیم مکی متن نمایش خود، «رضا بیک ایمانوردی»، را در دهه ۵۰–۴۰ نوشته است و ۵۰–۴۰ سال بعد افشین هاشمی با بازنویسی – و نه گرته‌برداری – نمایشنامه «عشق من حامد بهداد» را نوشته و به اجرا درآورده است. اگرچه متن افشین هاشمی تقریباً دو برابر متن ابراهیم مکی است اما هسته اصلی ماجرا یکی است. درواقع متن ابراهیم مکی امروزی شده است و باید گفت هاشمی در این امروزی شدن موفق بوده است. دغدغه ابراهیم مکی نگاه معصومانه و صادقانه مخاطب عام سینما به سینماست.نگاهی خالص و واقعی، خیلی واقعی، همان حس لذت یواشکی دید زدن خانه همسایه‌ها از پنجره خانه خودت. حس دیدن دیگران و ندیده شدن. همان حسی که «هیچکاک» از آن آگاهانه و زیرکانه در «پنجره پشتی» خود استفاده کرده است و بعد همدات‌پنداری مخاطب با فیلم، با سستارهای سینما. اینکه ستاره سینما برای آنها واقعی است و الگویشان، قهرمان‌شان، معبودشان و عشق‌شان است.اینکه سینما بدون این مخاطبان عام هیچی نیست، اگرچه آنها را هیچ می‌پندار.

ماجرا یا پیرنگ نمایشنامه افشین هاشمی هم همین است. فقط افشین هاشمی چند ماجرای فرعی و موقعیت‌های فرعی هم به آن اضافه کرده است.

اول اینکه جوان تماشاچیِ متن (هاشمی) تئاتر هم می‌رود. شاید در نگاه اول اضافه کردن این موقعیت را فقط به حس تعلق خود افشین‌هاشمی به تئاتر ربط بدهیم اما اگر کمی منصف باشیم، می‌توانیم تصور کنیم که دو جوان ابراهیم مکی اگر سوار ماشین زمان بشوند و ببنایند سال ۱۳۹۱، در زمانی که مد شده سوپرستارهای سینما تئاتر هم بازی کنند و ایستگاه مترودم در تئاتر شهر باشد و دستفروش‌ها آنجا پاتوق‌شان باشد و غیره جای دوری نمی‌رود که محوطه تئاتر شهر را شبیه میدان فوزیه ۲۰سال پیش فرض کنند.

دوم اینکه افشین هاشمی دستش پرت‌تر است چون سینمای ایران پرت‌ر از ۵۰–۴۰سال پیش است، از این رو اگر ابراهیم مکی «فردین» را دارد و «ظهوری» و «بیک‌ایمانوردی» داشته اکنون افشین هاشمی طوماری در دست دارد که می‌تواند با آن بازی کند و طنز و لوندی بیشتری به کار برد.

سوم اینکه ابراهیم مکی در زمان نوشتن این متن، با پدیدهای ماندن تلویزیون امروز ما روبه‌رو نبوده که در تلاقی با سینمای ایران همه چیز از آن درمی‌آید و دست‌مایه نکتات طنزآلودی برای افشین هاشمی می‌شود که نه تنها خنده تماشاگران را بلند می‌کند بلکه جابه‌جا آنها را به کفر زدن وامی‌دارد تا بر این نکته‌بینی‌های افشین هاشمی صحه بگذارند و از طرفی حرص خودشان را هم خالی کنند.

اما متن ابراهیم مکی با همه کوتاه بودنش نسبت به متن افشین هاشمی ویژگی‌های خاص خود را دارد که در این بازنویسی اثری از آن نمانده است.

به نظر من متن ابراهیم مکی ابزورد است و متن افشین هاشمی کم‌دی. در متن مکی، موقعیت یادآور فضایی همچون «در انتظار گودو»ی بکت است و جوان اول و جوان دوم یادآور استراگون و ولادیمیر. انگار که این دو در انتظار گودوی خود یعنی بیک ایمانوردی هستند. این درحالی است که متن افشین کاملاً از این موقعیت دور شده است و موقعیتی کاملاً ملموس به خود گرفته و بیشتر نگاهی انتقادی-اجتماعی از وضعیت موجود دارد و شاید برای این است که آخر نمایشنامه مکی اتفاقی نمی‌افتد و دو جوان همچنان نشسته‌اند و به گفت‌وگوی خود درباره دیگر بازیگر سینمای آن موقع ادامه می‌دهند. ولی در انتهای نمایش افشین هاشمی، دو جوان که یکی از آنها عاشق «حامد بهداد» و دیگری عاشق یک ستاره زن سینمای ایران است با هم می‌روند تا تئاتر ببینند. پس متن هاشمی به پوچی نمی‌رسد، چه خوب!

● «افشین هاشمی» نویسنده و بازیگر نمایش «عشق من؛ حامد بهداد»

در پی یک قهرمان، گویی برای نجات زندگی

فرناز فرضی



عکس از رضا معطریان، این‌ان تئاتر

مدتی است که طرحی با عنوان «تئاتر محیطی» در تئاتر شهر برقرار است. به این معنا که اگر طرح و متنی، برای اجرا در هر کدام از فضاهای تئاتر شهر، به غیر از سالن‌ها، که امکان اجرا وجود داشته باشد، به هیات این طرح داده شود و دلایل اجرای آن نمایشنامه در آن فضا هم قانع‌کننده باشد، آن نمایش می‌تواند اجرا برود. به عنوان مثال تا به حال در کافه سالن اصلی، کافه چهارسو، لابی سالن اصلی نمایش‌هایی اجرا شده و با استقبال تماشاگران هم مواجه شده است. این نوع اجراها از این نظر که از فضاهای بیشتری استفاده می‌شود و متعاقباً گروه‌های بیشتری می‌توانند کار کنند، ایده خوبی است و مسلماً مثل هر طرحی ایراداتی هم به آن وارد است که در اینجا به آن نمی‌پردازیم. هم گروه‌های جوان در این طرح شرکت دارند و هم گروه‌های حرفه‌ای‌تر. یکی از این افراد حرفه‌ای که تا به حال در چند اجرای محیطی حضور داشته، افشین هاشمی است که این روزها در نمایش «عشق من حامد بهداد» بازی می‌کند و علاوه بر آن متن این نمایش را هم خودش بازنویسی کرده است. نمایش از نظر فرم اجرا، نمایش ساده‌ای است، که اگر نبود شاید باورپذیری آن آدم‌ها و شخصیت‌شان و حتی فضای نمایش، به قوت حال نمی‌بود. دغدغه‌های آدم‌ها هر قدر ساده و پیش پا افتاده، وقتی به خوبی به تصویر کشیده شود، اجرا شود یا نوشته شود، جذابیت‌هایی برای بیننده یا خواننده خواهد داشت، چراکه در لابه‌لای تمامی حرف‌ها و آرزوها، هر کسی می‌تواند به نوعی خودش را پیدا کند و این نمایش به خوبی از پس این کار برآمده است. نقش مقابل افشین هاشمی را هم زهیر یاری بازی می‌کند که کارگردانی این نمایش را هم بر عهده دارد. در اینجا با افشین هاشمی به گفت‌وگو نشستیم.

نزدیکی به آنها به آن چیزی که می‌خواهی نزدیک‌تر می‌شوی. من مثلاً عکس هنرپیشه‌ها را جمع می‌کردم.

■ این داستان مربوط به چه زمانی است؟

وقتی کلاس اول راهنمای بودم. عکس‌ها را جمع می‌کردم و در یک دفترچه صدف‌رگ می‌چسباند. آن موقع روزنامه کیهان، پوستر فیلم‌ها را می‌زد و اسم سینماها را بالایش می‌نوشت. من تمام پوسترها را از توی روزنامه قیچی می‌کردم و در دفترم می‌چسباند. یکبار یک مجموعه مجله قدیمی در خانه‌ام پیدا کردم و همه‌شان را قیچی کردم و عکس‌هایش را در دفترم چسباند. بعدش از پدرم کتک سختی خوردم، چون مجله‌ها نفیس و مربوط به دهه ۳۰ بود – مثل «خواندنی‌ها» یا جدیدترها مثل «تهران‌صور» و من همه عکس‌های هنرپیشه‌هایش را بریده بودم. من حتی هنرپیشه‌ها را به نام می‌شناختم و از اشتراکات این عکس‌ها و فیلم‌ها می‌فهمیدم بازیگرها کی هستند. مثلاً می‌دیدم که در «خانه عنکبوت»، «جمشید منبایشی» که «نرئال» انتظامی، «داود رشیدی» و «مسعود بهنود» بازی می‌کنند.

نمی‌دانستم کدام‌یک‌شان هستند.اگر در روزنامه زیر عکسی نوشته بود «جمشید منبایشی» که فیلم «پیرا که» هم در کلام را می‌انداختم چون اون می‌گفتم آها پس این بازیگر جمشیدمنبایشی است! یا عزت‌الله انتظامی، داوود رشیدی و مسعود بهنود آن سه نفر دیگر هستند.بعد فیلم «شیلات» را می‌دیدم، «داوود رشیدی» در شیلات، می‌فهمیدم آها داوود رشیدی پس این است! ■ **خودش پس کلی سرگرمی و معما بود.** آخر من از ارتباطی با جایی یا کسی نداشتم که بدنام از کجا می‌شود شناخت. آن موقع هنوز مشنری مجله «فیلم» نشده بودم، آن اولین مجله سینمایی بود که درآمده بود یا حداقل اولین مجله سینمایی‌ای بود که من بهاشش آشنا شدم. سال ۶۵ بود پشت شیشه دکه روزنامه‌فروشی مجله‌ای به نام «فیلم» با عکس «بین امکبانان» رویش بود در فیلم «بیرستان» خب اینها برای من که عاشق سینما بودم خیلی هیجان‌انگیز بود. با اینکه یکبار که اتفاقی «احمد کدکچیان» را در پارک ملت دیدم، خیلی هیجان‌زده شدم؛ سیزده‌به‌ر بود. رفتم جلو و گفتم که من خیلی دوست دارم بازیگر بشوم. ایشان هم گفتند راهش این است که درس بخوانی، پس درست‌تر از خوب بخوان. یا یکبار در خیابان سمیه، «احمد هاشمی» را دیدم که با عینک دودی داشت رد می‌شد. گفتم نه! این احمد هاشمی است. برای آنها‌ی که مثل من خراج از خانواده سینما به سینما آمدند، اگر عاشق بازیگری بوده‌اند، حتما این لحظات برایشان قابل درک و مهم است.

■ **پس شاید در یک‌جاهایی از نمایش خودتان هم حضور داشتید و تکه‌هایی از خاطرات خودتان را در نظر احساسی در قالب‌این شخصیت گنجاندید.**

می‌توانم بگویم این آدم‌ها را می‌شناسم و حالا که بازیگر هستم، آدم‌هایی را که در این وضعیت قرار می‌گیرند می‌شناسم. وقتی عاطفه‌شان را درک کنی، رفتارث با آنها متفاوت خواهد بود نسبت به زمانی که عاطفه‌شان را درک نکرده‌ای.

■ **بسا این مرور خاطرات دوران نوجوانی، به یاد دارید که تا به حال در چنین موقعیتی قرار گرفته‌باشید؟** نه به خاطر غروری که نمی‌دانم از کجا می‌آید! ■ **عکسش چطور؟** تقریباً برای هر بازیگری این اتفاق می‌افتد چیز تازه‌ای نیست. یکی‌شان ممکن است کسی باشد که مزاحم است. اما ۲۰ نفرشان هسان علاقه‌مندانی هستند که می‌توانند بعدها بازیگر شوند. خیلی وقت‌ها فکر می‌کنم موظفم پاسخ‌سوال‌هایشان را بدهم، اینها همان‌هایی هستند که من دیروز بودم و دوست دارند با یک بازیگر درباره کار و اینکه چه‌کار بایدکنند صحبت کنند.

■ **کلا «استار» بودن در همه‌جای دنیا جذابیت‌های خاص خودش را دارد.** بله، ولی اینهایی که می‌گویم فقط درباره ستارگان نیست. وضع آنها خیلی سخت‌تر است. من که ستاره نیستم، بازیگری هستم که در تئاتر می‌روم و می‌آیم و با این‌حال در همین محوطه تئاتر برابر این‌گونه پرسش‌ها قرار می‌گیرم.

■ **با پررنگ شدن عشق به سینما و مسایل آن در نمایش، به نظر می‌رسد که اشارات گذرا‌یی هم به مسایل صنفی و حواشی**

تئاتر

گفت‌وگو با «افشین هاشمی» نویسنده و بازیگر نمایش «عشق من؛ حامد بهداد»

روزنه آبی

«حامد بهداد» نقد مهمه؟

زهیر یاری

■ «عشق من حامد بهداد؟» یعنی چی؟ این چه اسمیه؟ یعنی حامد بهداد نقد مهمه؟ که چی؟ حالا فقط مونده بود حامد بهداد رو گنده کنن؟ در پاسخ باید پرسید مهم کیسه؟ یا گنده کردن کسی یعنی چی؟ داشتن جایزه، نقد و بررسی‌های متفاوت، توجه مطبوعات و سطح اقبال عمومی نشان از میزان اهمیت یک بازیگر دارد، پس نمایش ما نه می‌تواند حامد بهداد را گنده‌تر کند و نه کوچک‌تر. خلاصه اینکه «عشق من حامد بهداد» یک نشست تخصصی بازیگری نیست، نمایشی است راجع به شیفنگان سینما و منحصرأ بازیگری. در واقع ما به بهانه یک چهره محبوب و پرهیاهو، با عناصر سینما از عوامل آن تا مشتاقان و تماشاچیان شوخی می‌کنیم و حامد بهداد در قیاس با دیگر ستارگان سینما گزینه مناسب‌تری برای وسعت دادن به دایره این شوخی‌ها بود. منکر این حقیقت هم نیستیم که اسم نمایش و اشاره مستقیم به یک بازیگر خاص شاید یک برد تبلیغاتی برای او باشد، که این هم خوشا به اقبالش، و شاید هم یک ضد تبلیغ، البته با این فرض تنها شاک‌ی باید حامد بهداد باشد، که نیست. خلاصه اینکه خوشا، بی‌پیش‌داوری کاری را فقط دیدن. خوشا، دیدن درخشش همکارانی چون حامد بهداد و بقیه و خوشا، اقرار به آن ولو به زبان.

کارگردان نمایش «عشق من حامد بهداد»

زیر نور صحنه

گروتسکی...برای هنرمندان

■ نمایش گروتسکی بر تبارشناسی دروغ و تنهایی با نویسندگی و کارگردانی سجاد افشاریان روز گذشته در اجرای دوم خود ویژه هنرمندان به صحنه رفت و با استقبال اهالی تئاتر رو به رو شد. این نمایش که کار تازه ای از افشاریان است از ۲۶ اردیبهشت در تالار قشقایی به صحنه رفته است. سیامک صفری، ناهید مسلمی، بهاره رهنما، هوتن شکبیا، شیدا خلیق، مهتاب کرکوندی، صبا گرگین پور، حسین کشفی اصل، سجاد افشاریان در این نمایش بازی می‌کنند. غروسک‌گردانی و صداپیشگی این کار را آنالی شکوری بر عهده دارد. «گروتسکی بر تبارشناسی دروغ و تنهایی» به گفته نویسنده و کارگردانش نمایش بسیار ساده است، بی خیال تمام سبک‌ها و مکتب‌های قرار دادی.

افتی:

۱- مجموع سیارات و ستارگان- خو گرفتن ۲- پدر شعر عرفانی- چشم- جمع لوح ۳- مستقیم- مسابقه اتومبیل رانی- گروه نوازندگان ۴- مخفف از او- چگونہ- خوشبخت‌تر- زنده ۵- راه میانبر- پایتخت توگو- کودک تازه رسیده ۶-کشوری در قاره کهن- کریستال ۷- گوشت آذری- عنکبوت- سس تند ۸- لوله گوارشی- پسندیده- شیر- دستی ۹- آوازدهنده- واحد اندازه‌گیری ظرفیت خان- عدد منفی ۱۰- شهری در چین- دریاچهای در چین در شمال تبت ۱۱- غوطه ور شده- نمونه- از بنتهای معروف جاهلیت ۱۲- گل سرخ- نام پدر ابراهیم- فخرست غذا- وقت ۱۳- پسر خسرو پرویز- مرز فلفل- واحد پول ویتنام ۱۴- از گیاهان دارویی- علف خشک- فعال و کاری ۱۵- شهره آفاق است- اثری از حسین واعظ کاشفی

جدول ۱۵۱۵

حل جدول ۱۵۱۴



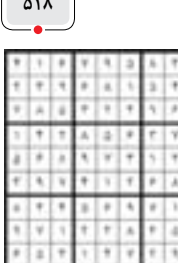
سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عده‌دهای بی تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۵۱۹



حل سودوکو ۵۱۸



سودوکو ۱۷۰



خوراکی-بالا-نوعی موشک ۹-درخت زبان گنجشک- محل تولد حضرت ابراهیم (ع)- رنگ ناخن- تفریق ۱۰- حیوان نجیب- صاحب اعتبار و شرف ۱۱- ترسانیدن- شترمرغ آمریکایی- شالوده و بنیاد ۱۲- از بازی‌های کودکانه- دولت‌ها- دکان کوچک ۱۳- نثر- آدم خبرچین- هافبک رئال ۱۴-پرویز- زعفران- عطر بستنی ۱۵- نوشتن- ژاؤخای

عمودی:

۱- اثر عطار- خیس شدن ۲- جسد- ایوان- کلمه- تعلیل ۳- موش خرما- پدر مرده- ایتالیای قدیم ۴- نشانه- وسیله ترمز- پارچه کت و شلوار ی ۵- پوشوند فعل مضارع- چوبه دستی- پیامدها ۶- فوتبالیست برزیلی- مغرور ۷- مشخص گردیده- چکش سنگین- نام محلی در بغداد- جشنواره معتبر سینمایی ۸- ناهید- الفبای خازن- عدد منفی ۱۰- شهری در چین- دریاچهای در چین در شمال تبت ۱۱- غوطه ور شده- نمونه- از بنتهای معروف جاهلیت ۱۲- گل سرخ- نام پدر ابراهیم- فخرست غذا- وقت ۱۳- پسر خسرو پرویز- مرز فلفل- واحد پول ویتنام ۱۴- از گیاهان دارویی- علف خشک- فعال و کاری ۱۵- شهره آفاق است- اثری از حسین واعظ کاشفی

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.



سودوکو سخت ۱۷۰



حل سودوکو سخت ۵۱۸

